

ارزیابی تأثیر جنسیت به عنوان متغیر فراقانونی بر آراء کیفری حوزه مواد مخدر (مطالعه موردی شهرستان کاشان)

مرتضی عارفی^۱، زهرا ربیعی^۲

چکیده

باور عمومی آن است که قضات در مقام صدور حکم کاملاً تابع قانون هستند و به هیچ وجه از مولفه‌های فراتر از متن قانون همچون نژاد، جنسیت، مذهب، جوانی، تأهل و طبقه اجتماعی تأثیر نمی‌پذیرند، اما پاره‌ای مطالعات تجربی گویای آن است که در برخی موارد، قضات متأثر از این متغیرهای فراقانونی تعیین مجازات می‌کنند. پژوهش حاضر با تمرکز بر متغیر جنسیت در پرونده‌های مواد مخدر و در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی حقوق کیفری به رشته تحریر درآمده و برای پاسخ به سوال‌های پژوهش، با اتخاذ روش پژوهش کیفی در حوزه قضایی شهرستان کاشان، بیست و سه پرونده را مورد مطالعه قرار داده و با نه قاضی و وکیل فعال در این حوزه، مصاحبه عمیق داشته است. یافته‌ها حاکی است که قضات در رسیدگی به جرائم مرتبط با مواد مخدر، خواه ناخواه جنسیت مجرم را در راستای اعمال نهادهای ارفاقی و تخفیف مجازات در قبال زنان، لحاظ می‌کنند که علت آن، تفاوت‌های جسمی و روحی میان زنان و مردان، قرار گرفتن زنان در موقعیت‌های نامناسب، تفاوت در انتظارات از زنان و مردان و همچنین عدم لزوم شدت عمل برای اصلاح مجرمان زن است.

واژگان کلیدی: زن، جنسیت، متغیرهای فراقانونی، تعیین مجازات، جرائم مواد مخدر، نظام عدالت کیفری.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه بوعلی سینا همدان (نویسنده مسئول).

arefi1368@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه کاشان

zrabec@gmail.com

درآمد

از جمله اصول حاکم بر نظام عدالت کیفری، «اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها»،^۱ «اصل تساوی افراد در برابر قانون»^۲ و «استقلال و بی‌طرفی مقام قضایی» است. تصور شهروندان از عملکرد دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری به طور کلی و قضات به طور خاص، این است که آن‌ها تمام عوامل بیرونی و درونی حاکم بر تصمیم‌گیری قضایی را تحت کنترل درمی‌آورند و اجازه نمی‌دهند که هیچ متغیر فراقانونی بر رأی و نظر آن‌ها تأثیرگذار باشد، اما واقعیت این است که انسان‌ها در مواجهه با موضوعات، دارای قضاوت ابتدایی بوده و غالباً از تأثیر عوامل شخصی و ناخودآگاه در رأی و نظر خود، آگاهی ندارند. وجود این قضاوت پنهان در مورد دادرسی نیز طبیعی است. با این حال تصور اکثر قضات این است که تنها با توجه به قوانین موجود به صدور رأی می‌پردازند و نسبت به دخالت عوامل درونی و پنهان و دیدگاه‌های شخصی خود بر تصمیم‌گیری‌شان، خودآگاهی کامل ندارند.

بر اساس نتایج برخی مطالعات در حوزه اقتصاد رفتاری می‌توان گفت که تصمیم‌گیری قضایی به ویژه در حوزه تعیین مجازات ممکن است متأثر از عواملی باشد که به لحاظ هنجاری و منطقی نباید اثرگذار باشد (ساکیان و واعظی، ۱۴۰۱: ۲۴۵). در این چارچوب، برخی از حقوق‌دانان و فلاسفه تأکید کرده‌اند که فکر و روان قضات نیز همانند سایر افراد به فعالیت می‌پردازد و آن‌ها برخلاف آنچه تصور می‌شود، آراء خود را مانند ماشین‌های الکترونیکی و به دور از عواطف و احساسات شخصی بیرون نمی‌دهند. از جمله «متنانی»^۳ فیلسوف معروف فرانسوی در قرن شانزدهم متذکر شده بود که مزاج و خلق قضات هر روز عوض می‌شود و این تغییر حالت در آراء آنان منعکس می‌گردد. روزی که دادرسی سرحال و خوشحال است نسبت به متهمان عطف و مهربانی نشان می‌دهد و روزی که از زیادی صفرا رنج می‌برد مجازات سنگین‌تری تعیین می‌کند (صانعی، ۱۳۴۷: ۲۰). «هولمز»^۴ نیز معتقد است: رأی دادگاه محصول ناخودآگاه تعصبات غریزی و ارتباطات ذهنی غیرقابل توصیف است. حتی

-
1. Legality principle of crimes and punishments
 2. Equality before the Law
 3. Montaigne
 4. Holmes

تعصباتی که مشترک میان قضات و افراد عادی وجود دارد به مراتب بیشتر از استدلال منطقی در تعیین اصول و مقرراتی که باید بر سرنوشت مردم حاکم باشد مؤثر است (صانعی، ۱۳۴۷: ۲۳).

متأثر از این مباحث در حوزه جامعه‌شناسی کیفری از دو نوع متغیر تأثیرگذار در تصمیمات قضایی سخن به میان می‌آید: «متغیرهای قانونی»^۱ و «متغیرهای فراقانونی»^۲. متغیرهای قانونی تعیین مجازات، مجموعه عواملی است که به صراحت یا تلویحی در مواد قوانین کیفری برای تعیین شدت کیفر (مثلاً مسلحانه بودن سرقت) یا تخفیف در مجازات (وجود قرابت نسبی یا انگیزه شرافتمندانه) مقرر شده است و متغیرهای فراقانونی «برخلاف متغیرهای قانونی نامعین بوده و به فضای رسیدگی و نیروهای پیرامونی مرتبط است که تصمیم قضایی در تعیین مجازات را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (الهام و کریمی، ۱۳۹۴: ۱۹۴)؛ همانند تأثیر طبقه اجتماعی، نژاد، جنسیت، مذهب، افکار عمومی و رسانه‌های جمعی؛ بنابراین متغیرهای فراقانونی ممکن است در احکام صادره از جانب قضات مؤثر واقع شود. این دسته از متغیرها به اعتبار مجرم، بزه دیده و مقام قضایی رسیدگی کننده قابل تقسیم است، لیکن در پژوهش حاضر صرفاً متغیر فراقانونی جنسیت بزهکار مورد توجه و شناسایی قرار گرفته است.

به طور کلی در خصوص رابطه جنسیت با احکام دادگاه‌های کیفری، برخی اندیشمندان این‌گونه استدلال می‌کنند که جنسیت با موقعیت‌ها و انتظاراتی خاص در تعامل است. بر این اساس، اعمال مجازات‌های خفیف‌تر در قبال زنان به نقش مادری آن‌ها، سرزنش‌پذیری کمتر و خطر کمتر آن‌ها برای جامعه مربوط می‌شود (Steffens - meier, Kramer, Cathy, 1993 / Daly, Bordt, 1995). در مباحث جامعه‌شناسی کیفری، نظریاتی همچون «پدرسالاری / جوانمردی»^۳ «پدرسالاری خانوادگی»^۴ و «وابستگی»^۵ مویید آن است که زنان نوعاً^۶ در مقایسه با مردان مجازات‌های خفیف‌تری

1. Legal Variables

2. Extra Legal Variables

3. chivalry/paternalism hypothesis

4. familial paternalism hypothesis

5. dependency hypothesis

۶. علت تأکید بر این قید آن است که نتایج این تحقیق که در فنلاند و با بررسی پرونده‌های کیفری در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ انجام شده، گویای عدم تأثیر جنسیت در آرای کیفری است (kruttschnitt).

تحمل می‌کنند، مدت محکومیت آن‌ها کمتر است (Crew, 1991: 60) و بیشتر آن‌ها مشمول نهادهای ارفاقی از جمله تعلیق مراقبتی، تعلیق اجرای مجازات و جزای نقدی قرار می‌گیرند (Nagel, Hagan, 1983: 134). افزون بر آن، پاره‌ای مطالعات تجربی موید آن است. این یافته‌ها هر چند در خصوص عموم جرائم حاکم است، لیکن بررسی آن در حوزه جرائم مواد مخدر و در نظام قضایی ایران نیازمند پژوهش مستقلی بود که مقاله حاضر عهده‌دار انجام آن است.

هر چند بحث جنسیت در فرایند عدالت کیفری به طور کلی موضوع پژوهش‌های متعددی قرار گرفته است، لیکن تاکنون تأثیر جنسیت بر حوزه جرائم مواد مخدر جز در یک مورد (کاظم‌پور و فرحیها)، موضوع پژوهش مستقلی در ایران قرار نگرفته و این مورد و حوزه قضایی متفاوت، وجه تمایز اثر حاضر با دیگر پژوهش‌هاست.

در پژوهشی که «شارپ»^۱، «برالت»^۲ و «مارکوس - مندوز»^۳ انجام داده‌اند نظریه زن شرور در خصوص بزهاکاران زن سیاهپوست متهم به حمل مواد مخدر در ایالت «اوکلاهاما»^۴ مورد ارزیابی قرار گرفت و یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد زنان سیاهپوست بزهاکار نوعاً زنانه‌تری تلقی می‌شوند که با نقض هنجارها و کلیشه‌های سنتی جنسیتی، سزاوار مجازات‌های شدیدتری در مقایسه با زنان سفیدپوست هستند. همچنین یافته‌های «بروستر»^۵ گویای آن است که میانگین طول محکومیت برای مردان بیشتر از زنان است. «هارتلی»^۶ و همکاران در پژوهشی که با تمرکز بر مجرمان حوزه مواد مخدر در کره جنوبی انجام دادند به این نتیجه دست یافتند که زنان در مقایسه با مردان مجازات‌های خفیف‌تری تحمل می‌کنند. در پژوهشی دیگر که توسط «دورنر»^۷

(Savolainen, 2009: 232).

1. Sharp
2. Bralet
3. Marcus-Mendoza
4. Oklahoma
5. Brewster
6. Hartley
7. Doerner

و «دیموث»^۱ انجام شد، نقش جنسیت در محکومیت متهمان در دادگاه‌های فدرال مورد بررسی قرار گرفت و نتایج این پژوهش بیانگر این است که درصد کمتری از زنان (شصت و دو درصد) نسبت به مردان (هشتاد و پنج درصد) محکوم به حبس شده‌اند. نتایج پژوهش «کیهیل»^۲ از پرونده‌های قتلی که طی بیست و هشت سال در تورنتو کانادا انجام شد، حاکی از آن است که مجرمان زن در مقایسه با مجرمان مرد (سی و سه درصد در مقابل چهل و شش درصد) کمتر مورد محاکمه قرار می‌گیرند. در پژوهشی دیگر مربوط به سال ۲۰۱۵ «تیلیر»^۳، «هارتلی»^۴ و «وارد»^۵ با استفاده از نظریه «جوانمردی» و «زن شرور»، تأثیر جنسیت بر آرای کیفری مواد مخدر در سطح فدرال ایالات متحده را مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفته‌اند که جنسیت مجرم به تنهایی در برخورد ارفاقی و ملایم تأثیرگذار نیست، بلکه سابقه کیفری نیز در این خصوص حائز اهمیت است.

از میان پژوهش‌های داخلی نیز موارد معدودی را می‌توان یافت که به بررسی تأثیر جنسیت بر تعیین مجازات پرداخته باشند. علوی حسینی در پژوهش خود با عنوان «متغیرهای فراقانونی مؤثر بر آراء کیفری ایران» به این نتیجه دست یافت که زنان مجرم در مقایسه با مردان بزهکار مجازات کمتری را متحمل می‌شوند. نتایج تحقیق کریمی مؤید آن است که زن بودن متهم به منزله عاملی فراقانونی در مجازات صادر شده محاکم کیفری تأثیری ندارد. همچنین یافته‌های پژوهش اعتمادی فرد و جعفری موید آن است که زمینه‌های اجتماعی و خانوادگی متهم همچون جنسیت، نسل، موقعیت اقتصادی و اجتماعی، قومیت و تابعیت متهمان بر فرایند رسیدگی دادرسی به سرقت‌های خشن مؤثر است. در نهایت مهم‌ترین و جدیدترین پژوهش مرتبط با مقاله حاضر، اثر کاظم‌پور و فرجیها در سال ۱۴۰۱ است که در پژوهشی با عنوان «تبیین نظری تأثیر جنسیت بر تعیین مجازات مجرمان مواد مخدر؛ مطالعه تطبیقی ایران و آمریکا» به این نتایج دست یافته‌اند که نگرش پدرسالارانه به زنان در

-
1. Demuth
 2. Cahill
 3. Tillyer
 4. Hartley
 5. Ward

جامعه ایران، محافظت از فرزندان، هزینه‌های اجتماعی مجازات مادران و تبعیت از شریک زندگی از عواملی هستند که احتمال محکومیت و اجرای احکام شدیدی چون اعدام را در خصوص زنان در ایران کاهش می‌دهد.

اهمیت پژوهش حاضر در تبیین نوع نگرش قضات به متغیر جنسیت در پرونده‌های مواد مخدر و تحلیل آرای کیفری در این خصوص است.

پژوهش حاضر با رویکرد جامعه‌شناختی کیفری در صدد است تا تأثیر جنسیت به مثابه یک متغیر فراقانونی را در آرای کیفری جرائم مواد مخدر ارزیابی و تحلیل کند و میزان انطباق مبانی نظری با یافته‌های حاصل از مطالعات میدانی را با تمرکز بر حوزه قضایی شهرستان کاشان به دست آورد. بر این اساس، پس از مرور «ادبیات تحقیق»^۱ به مبانی نظری موضوع پرداخته می‌شود. سوال اصلی پژوهش این است که آیا جنسیت بزهکاران جرائم مواد مخدر بر نوع و میزان مجازات، برخورداری یا عدم برخورداری از نهادهای ارفاقی موثر است و در صورت مثبت بودن پاسخ، دلایل این امر چیست. مبتنی بر این سوال، روش تحقیق کیفی اتخاذ و در نهایت یافته‌های حاصل از اسناد و مدارک قضایی و مصاحبه با قضات و وکلا، به فراخور ارائه شده است. با توجه به هدف این پژوهش، روش پژوهش نیز کیفی^۲ است؛ در وهله نخست بیست و سه پرونده مربوط به سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ در شهرستان کاشان مورد مطالعه قرار گرفت و تحلیل داده‌های حاصل از مطالعه پرونده‌ها، به صورت «تحلیل محتوا»^۳ انجام شد. جهت دستیابی به دلایل تأثیرگذاری متغیر جنسیت، با رویکردی خنثی در خصوص رویه‌ها و قوانین، با نُه تن از قضات و وکلا مصاحبه عمیق صورت گرفت

1. Literature review

2. Qualitative research

۳. تحلیل محتوا (Content analysis) از روش‌های اسنادی است که به بررسی نظام‌مند، عینی، کمی و تعمیم‌پذیر پیام‌های ارتباطی می‌پردازد. از تحلیل محتوا در طیفی از رشته‌های علوم ارتباطات، جامعه‌شناسی، روانشناسی، زبان‌شناسی و مطالعات رسانه استفاده می‌شود. این روش بر روی پاسخ‌های باز به سؤالات و مصاحبه‌ها و سایر حوزه‌های پیام‌های ارتباطی به کار گرفته می‌شود. معمولاً زمانی که از تحلیل محتوا به عنوان یک روش نام برده می‌شود، تحلیل محتوای کمی مورد نظر است؛ با این حال، امروزه از تحلیل محتوای کیفی نیز در روش‌های پژوهش اسنادی نام برده می‌شود که به گونه‌ای همان تحلیل محتوای مضمونی است. در تحلیل محتوای کیفی، تلاش بر این است تا با کدگذاری باز، محوری و زمینه‌ای، مقولات محتوایی موجود در پیام‌های ارتباطی شناسایی و استخراج شود (نئوندورف، ۱۳۹۵: ۹۳).

و با توجه به پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، سؤالات جدیدی مطرح می‌شد. محقق در نهایت در هشتمین مصاحبه در رابطه با کلیه متغیرها به اشباع نظری رسید. در بخش بعدی، داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها پیاده‌سازی و به ترتیب «گزاره‌ها»،^۱ «مفاهیم»^۲ و «مقولات»^۳ مستخرج از آن‌ها دسته‌بندی و کدگذاری شد و نمونه‌گیری به شیوه هدفمند و تا زمان «اشباع نظری»^۴ محقق ادامه یافت.

۱. مبانی نظری

یکی از حوزه‌های مهم در قلمرو دانش جامعه‌شناسی کیفری، وضعیت بزهکاری زنان در جامعه، نوع جرائم ارتكابی آن‌ها و همچنین نوع و شیوه برخورد کنش‌گران عدالت کیفری با آن‌هاست. از زمانی که «سزار لومبروزو»^۵ کتاب «مرد بزهکار»^۶ را منتشر کرد تا به امروز نظریات در خصوص بزهکاری زنان بسیار متفاوت شده است. در واقع به رغم آن که متغیرهای فراقانونی همچون نژاد و قومیت از دهه هشتاد میلادی به عنوان عوامل موثر بر اجرای کیفر مورد توجه کیفرشناسان قرار داشت، لیکن متغیر جنسیت با وجود تأثیر عمیق آن در بیشتر تحقیقات به عنوان متغیر کنترل در تحقیقات جرم‌شناسان و کیفرشناسان در نظر گرفته می‌شدد (کاظم‌پور و فرجیها، ۱۴۰۱: ۲۰۲) و تا دهه نود قرن بیستم این گزاره طرفداران زیادی داشت که جنسیت (مرد بودن) یکی از قوی‌ترین و هماهنگ‌ترین متغیرهای مرتبط با جرم و بزهکاری است. انتشار دو کتاب «خواهران مجرم: پیدایش مجرمان زن جدید»^۷ از «فردا آدلر»^۸ و

1. propositions

2. concepts

3. categories

4. Theoretical saturation

زمانی که تمام منابع اطلاعاتی، اطلاعات مشابهی را در اختیار بگذارند به اشباع رسیده‌ایم. در این مرحله ورود افراد جدید، تصمیم پژوهشگر و جمع‌بندی نهایی را تغییر نمی‌دهد؛ بنابراین یک معیار برای کشف رسیدن به اشباع، تکرار داده‌های قبلی است به طوری که پژوهشگر مرتباً با داده‌هایی مواجه می‌شود که تکرار می‌شوند (رنجبر و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۴۵).

5. Cesare Lombroso

6. Criminal Man

7. Sisters in Crime: The Rise of the New Female Criminal

8. Freda Adler

«زنان و جرم»^۱ اثر «ریتا جیمز سیمون»^۲ نقدهایی اساسی را بر نظریات سنتی حوزه بزهکاری از این جهت وارد آورد که زنان را در آمار جنایی لحاظ نمی‌کردند یا آن که در تفسیر بزهکاری آن‌ها به تحلیل‌های ساده‌انگارانه روی می‌آوردند (برنارد، اسنپس و جرولد، ۱۳۹۲: ۳۵۵).

به طور کلی در توجیه چرایی تأثیر جنسیت بر مجازات چهار نظریه^۳ ارائه شده است که در ذیل به ترتیب به آن‌ها پرداخته می‌شود (Cahill, 2012: 12):

۱-۱. نظریه پدرسالاری / جوانمردی

اصطلاح «پدرسالاری»^۴ در بستر خوانش انتقادی از فمینیسم لیبرال متولد شد؛ مفهومی که در ابتدا جامعه‌شناسانی مانند «ماکس وبر»^۵، از آن برای توصیف روابط اجتماعی در دوره فئودالیسم استفاده کردند و بعدها «کیت میلِت»^۶ از آن برای اشاره به شکلی از سازمان‌دهی اجتماعی استفاده کرد که در آن مردان بر زنان سلطه می‌یابند (برنارد، اسنپس و جرولد، ۱۳۹۲: ۳۶۰). در این راستا و با الهام از این مفهوم، برخی جامعه‌شناسان کیفی، نظریه پدرسالاری را مطرح کردند که بر اساس آن، از آنجا که در فرایند جامعه‌پذیری، زنان به عنوان افرادی لطیف و آسیب‌پذیر، نیازمند محافظت در برابر خشونت می‌باشند، در ساحت رسیدگی‌های قضایی نیز شایسته برخورد‌های ارفاق‌آمیزتر هستند. در این چارچوب، پدرسالاری به عنوان نظریه اصلی تبیین‌کننده نابرابری جنسیتی در نظام عدالت کیفری به نگرشی از سوی کنش‌گران عدالت کیفری اشاره دارد که زنان را همانند کودکان ضعیف تلقی می‌کند (کاظم‌پور و فرجیها، ۱۴۰۱: ۲۰۵). همچنین زنان ناتوان از اتخاذ تصمیمات معقول هستند که همین امر موجب می‌شود آن‌ها مسئولیت کمتری در قبال اعمال خود داشته باشند. در این راستا بحث‌های نظری درباره تفاوت‌های جنسیتی در صدور احکام در دهه ۱۹۵۰ میلادی با

1. Women and Crime

2. Rita James Simon

۳. برخی نویسندگان به نظریه دیگری تحت عنوان شریک زندگی نیز اشاره کرده‌اند. برای مطالعه بیشتر در خصوص این نظریه و دیگر نظریات، بنگرید به: کاظم‌پور و فرجیها، ۱۴۰۱.

4. Patriarchy

5. Max Weber

6. Kate Millett

ارائه فرضیه جوانمردی آغاز شد. «پلاک»^۱ استدلال می‌کند که دیدگاه‌های سنتی جامعه در مورد ویژگی‌های یک زن شایسته و به‌هنگار باعث می‌شود که زنان در دادگاه از ارفاق بیشتری برخوردار شوند. وی ادعا می‌کند که نگرش‌های جوانمردانه در مورد زنانگی از این باور پشتیبانی می‌کند که همه زنان موجوداتی ضعیف و منفعل هستند که برای ایمنی و رفاه خود به مردان وابسته هستند (Pollak, 1950: 78).

فرض منفعل و وابسته بودن زنان (جوانمردی) به انضمام این پیش‌فرض که زنان نیاز به مراقبت و محافظت دارند (پدرسالاری) در مجموع فرضیه جوانمردی/پدرسالاری را به وجود آورد. به رغم تمایز بینش این دو نظریه به جنس زن و تقابل «رویکرد تحقیرآمیز»^۲ با «رویکرد حمایتی»^۳ در نظریه پدرسالاری و جوانمردی، لیکن وجه مشترک این دو دیدگاه در ضرورت اعمال مجازات‌های خفیف نسبت به زنان است و از این روست که در پاره‌ای از نوشته‌ها، این دو نظریه در کنار یکدیگر ذکر شده است (Cahill, 2012:15) / Nagel and Hagan, 1983: 114).

بر اساس نظریه جوانمردی/پدرسالاری، زمانی که قضات در موقعیت رسیدگی به جرائم زنان قرار دارند، به نفع زنان بیش از مردان دارای موقعیت مشابه، رأی صادر می‌کنند. نظام عدالت کیفری با زنان جوانمردانه رفتار می‌کند و زنان در مقایسه با هم‌تایان مذکر خود محکومیت‌های سبک‌تری دریافت می‌کنند. جوانمردی به عنوان راهی مطرح است که به وسیله آن می‌توان پدرسالاری را به اجرا درآورد (Cahill, 2012: 22 and Pierce, 2023: 115).

در این راستا یکی از دلایل تعیین مجازات‌های ارفاقی برای مجرمان زن این است که در جامعه کنونی دیدگاه‌ها و انتظارات متفاوتی نسبت به زنان وجود دارد. «انتساب صفات و ویژگی‌ها و به تبع آن، تعیین وظایف و نقش‌های متفاوت برای زن و مرد در هر جامعه و در هر دوره تاریخی، قلمروهای معنایی متفاوتی برای هریک به وجود می‌آورد که اساساً دنیای آن‌ها را از هم متمایز و گاهاً در برابر هم قرار می‌دهد» (کاردگر، ۱۳۹۵: ۲۱). در جوامع سنتی زنان را افرادی قابل احترام می‌داند که باید شأن، منزلت و آبروی آنان حفظ شده و تا حد امکان مورد حمایت جامعه قرار گیرند؛

1. Pollak

2. Pejorative approach

3. Protective approach

بنابراین دستگاه قضایی نیز در مقام حمایت از زنان مجرم با نگاهی ارفاقی و ترحم‌آمیز آنان را مجازات می‌کند. مصاحبه‌شونده ۳ در این مورد بیان می‌دارد: «شأن و جایگاهی که جنس زن در عرف و جامعه سنتی ایران دارد در ذهن و دیدگاه قضات به‌عنوان اعضای همین جامعه سنتی مؤثر است تا جایی که این وکیل معتقد است توجه به شأن زن موجب می‌شود که دست قاضی برای اعمال انواع ارفاق‌ها و تخفیفات باز باشد تا بتواند زنان را کمتر محکوم به حبس یا شلاق کند». در این راستا بیان شده است که کلیشه‌های فرهنگی در مورد زنان منجر به مجازات ترجیحی مجرمان زن می‌شود. این کلیشه‌ها یک دیدگاه جنسیتی را منتشر می‌کنند که زنان در مقایسه با مردان ضعیف و منفعل‌تر بوده و بنابراین به مردان برای امنیت و رفاه خود وابسته هستند (Cahill, 2012: 17)؛ بنابراین به طور کلی در جوامع سنتی، تلقی عمومی آن است که زنان از مردان ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر هستند و اعمال خشونت در حق آن‌ها به طور کلی و از جمله اعمال مجازات پسندیده و مطابق با معیارهای اخلاقی نیست. مصاحبه‌شونده شماره ۹ در این خصوص بیان می‌دارد: «دادگاه و دادسرا محیط مناسبی برای رفت و آمد زنان نیست. هر چند زنان مجرم باید پاسخ‌گوی رفتار مجرمانه خود باشند، اما بهتر است تا حد امکان از حضور آنان در این اماکن و محیط بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها جلوگیری کرد. به طور کلی نگاه به زن در دستگاه قضایی ترحم‌آمیزتر است».

۲-۱. نظریه پدرسالاری خانوادگی

این نظریه در مقام حمایت از بافت سنتی خانواده‌هاست و بیان می‌دارد وقتی مجرم یک زن خانه‌دار یا مادر است، قاضی رفتار ترجیحی نسبت به او دارد؛ زیرا در این موارد حبس و مجازات به‌عنوان از هم‌پاشیدگی و اختلال جدی در واحد خانواده سنتی تلقی می‌شود (Daly, 1987: 268). وجه تمایز این نظریه با نظریه پدرسالاری در مبنای حمایت از زنان است. مطابق با نظریه نخست، صرف زن بودن به‌ویژه زنی که با هنجارهای عمومی جامعه سازگار است دلیل برخوردارهای ارفاق‌آمیز در نظام عدالت کیفری است، اما در نظریه اخیر، مبنای حمایت از زنان و برخوردهای مبتنی بر تساهل، نقشی است که آن‌ها در محیط خانواده به‌عنوان یک مادر یا همسر دارند (Bickle and Peterson, 1991: 331). در این معنا، نظریه پدرسالاری خانوادگی

با نظریه «دغدغه‌های اصلی»^۱ قرابت‌هایی پیدا می‌کند؛ مطابق این نظریه، سه عامل سرزنش‌پذیری و میزان آسیب وارده به بزه‌دیده، نیاز به حمایت از جامعه و عملی بودن تصمیم قضایی متغیرهایی هستند که بر تصمیم قضایی تأثیرگذارند (Steffensmeier, Ulmer and Kramer, 1998: 766)؛ به علاوه «زندانی شدن زنان، به ویژه در جوامع سنتی، موجب گسستن آن‌ها از شبکه‌های نیرومند خانوادگی، خویشاوندی، همسایگی و قومی و قبیله‌ای گردیده که موجب انزوای اجتماعی آن‌ها می‌شود» (رشیدی و برات، ۱۳۹۵: ۷۰)؛ بنابراین دستگاه قضایی با مورد حمایت قرار دادن مجرمان زن و ارفاق در مجازات آنان می‌تواند تا حد زیادی از این آسیب‌ها پیشگیری کند.

۳-۱. نظریه زن شرور^۲

این نظریه در انتقاد به نظریه پدرسالاری / جوانمردی مطرح شد. در این خصوص «کراچنت»^۳ اظهار می‌دارد نظریه اخیر برخورداری همه زنان از ارفاق نظام عدالت کیفری را مفروض می‌گیرد در حالی که واقعیت این‌گونه نیست. به باور وی زمانی که زنان از ویژگی‌ها و نقش‌های مادرانه، منفعلانه و مطیع بودن فاصله بگیرند مادرانی غیرعادی و غیرزنانه محسوب می‌شوند (Kruttschnitt, 1984: 220). در این راستا، «فرانکلین»^۴ و «فرن»^۵ استدلال می‌کنند که ارفاق قضایی شامل حال زنانی که مرزهای زنانه را نقض می‌کنند نمی‌شود، بلکه به عکس، این زنان شایسته حمایت دانسته نمی‌شوند. به عنوان نمونه، زنان رنگین‌پوست «به حاشیه رانده شده»^۶ به عنوان «بزهکاران در دسرسازی»^۷ تلقی می‌شوند که به طرز معناداری با آن‌ها متفاوت از زنان سفیدپوست برخورد می‌شود (Franklin and Fearn, 2008: 281). افزون بر آن، در پژوهشی که در سال ۲۰۰۰ میلادی انجام شد، نظریه زن شرور در خصوص

1. Focal Concerns
2. Evil woman hypothesis
3. Kruttschnitt
4. Franklin
5. Fearn
6. Marginalized
7. Problematic Offenders

بزه‌کاران زن سیاهپوست متهم به حمل مواد مخدر در ایالت «اوکلاهاما»^۱ مورد ارزیابی قرار گرفت و یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد زنان سیاهپوست بزه‌کار نوعاً زنانه تلقی می‌شوند که با نقض هنجارها و کلیشه‌های سنتی جنسیتی، سزاوار مجازات‌های شدیدتری در مقایسه با زنان سفیدپوست هستند (Sharp, Bralet, Marcus-Mendoza, 2000: 3). همچنین یافته‌های پژوهشی دیگر که با استفاده از نظریه «جوانمردی» و «زن شرور» در صدد تأثیر جنسیت بر آرای کیفری مواد مخدر در سطح فدرال ایالات متحده بوده، گویای آن است که جنسیت مجرم به تنهایی در برخورد ارفاقی و ملایم تأثیرگذار نیست، بلکه سابقه کیفری نیز در این خصوص حائز اهمیت است؛ به نحوی که زنان با سابقه کیفری کمتر، مجازات‌های خفیف‌تری را متحمل می‌شوند و در مقابل آن دسته از زنانی که سابقه کیفری بیشتری دارند مجازات‌های شدیدتری در انتظار آن‌هاست (Tillyer, Hartley, Ward, 2015: 703). مطابق این نظریه، «رفتار ترجیحی یا تنبیهی»^۲ نسبت به زنان تابعی از نگرش مقام قضایی به الگوی زن خوب یا بد و میزان انطباق رفتار زن بزه‌کار با کلیشه زن خوب یا بد است (Griffin, Wooldredge, 2006: 901).

۴-۱. نظریه وابستگی

این نظریه استدلال می‌کند که آرای قضایی بیش از آن که متأثر از نفس متغیر جنسیت باشد بر اساس دیگر ویژگی‌های مرتبط با جنسیت (سطوح کنترل اجتماعی غیررسمی) تعیین می‌شود؛ نه این که جنسیت عامل اصلی تفاوت در مجازات باشد (Kruttschnitt, 1982a: 503). این نظریه نشان می‌دهد زنانه که از نظر اقتصادی به همسر خود وابسته هستند و زنانه که خانواده دارند، مجازات‌های خفیف‌تری را متحمل خواهند شد. مطابق این نظریه، اگر زنی تحت درجات بالایی از کنترل اجتماعی توسط شوهرش قرار گیرد، نیاز به مجازات قانونی یا کنترل تنبیهی کاهش می‌یابد (Kruttschnitt, 1982b: 229). از آن‌جا که در جامعه کنونی، زنان از ابعاد مختلف به مردان وابسته هستند، در شرایط مختلف نیز خواه ناخواه از مردان تبعیت می‌کنند. یکی از این شرایط زمانی است که مرتکب جرائم مواد مخدر می‌شوند.

1. Oklahoma

2. preferential or punitive treatment

مصاحبه شونده شماره ۱ این دلیل را مورد اشاره قرار داد و بیان داشت: «بعضی از زنانی که مرتکب جرائم مواد مخدر می‌شوند بالذات مجرم نیستند، بلکه ورود آنان به عرصه این جرائم اغلب به تبعیت از دیگران همچون همسر، پدر یا برادر است و چون اغلب در چنین مواردی با اجبار این مردان مواجه می‌شوند راهی جز ارتکاب جرم ندارند». مصاحبه شونده شماره ۶ در این خصوص اظهار داشت: «در بسیاری از پرونده‌هایی که داشته‌ام زنان مجرم به عنوان وسیله‌ای برای ارتکاب جرائم مواد مخدر، به ویژه قاچاق قرار گرفته بودند. چون معمولاً در ایست و بازرسی‌ها زنان را بازرسی نمی‌کنند». این اظهارات در تحقیق دیگری نیز تکرار شده است. به عنوان نمونه، عضو کمیسیون عفو و بخشودگی یکی از استان‌های غربی کشور در این خصوص بیان می‌دارد: «زن در فرهنگ جوامع سنتی، کاملاً مطیع مرد است؛ لذا اختیار عملی چندانی نداشته و هر چه را که همسرش بگوید مجبور است انجام بدهد». یکی از وکلاء هم در این خصوص اظهار می‌دارد: «در جلسه دادرسی که یکی از متهمان زن حضور داشت، مأمور ستاد مبارزه با مواد مخدر بیان داشت به نظر من این زن بی‌گناه است و اساساً زن‌ها بی‌گناه‌اند، اگر مواد مخدر هم از آن‌ها کشف شود چون اقتداری نسبت به شوهر ندارند با آن‌ها کاری نداریم» (کاظم‌پور و فرجیها، ۱۴۰۱: ۲۱۴).

۲. یافته‌ها

یکی از ابزارهای مهم در پژوهش کیفی، تجزیه و تحلیل اسناد و مدارک و مصاحبه است که در پژوهش حاضر، این امر با مطالعه پرونده‌های قضایی حوزه مواد مخدر و مصاحبه با کنشگران این حوزه انجام شد. از یک سو کلیه مراجع قضایی مکلف هستند در جریان رسیدگی خود را مقید به اصل تساوی افراد در مقابل قانون نموده و نباید اجازه دهند که متغیرهای فراقانونی بر احکام آن‌ها مؤثر واقع شود و از طرفی در جامعه ایران دیدگاه عمومی آن است که زنان از مردان آسیب‌پذیرترند و اعمال خشونت در حق آن‌ها پسندیده نیست و اغلب برای رسیدن به اهداف مجازات زنان، شدت عمل چندانی لازم نیست. زنان به دلیل روحیه لطیف‌تر در برابر خاصیت اربابی و اصلاحی مجازات سریع‌تر واکنش نشان می‌دهند و اعمال مجازات خفیف‌تر نیز برای اصلاح آن‌ها مؤثر است. حال در بخش حاضر محقق قصد دارد تا به سوالات پژوهش پاسخ دهد.

۱-۲. کاربست نهادهای ارفاقی در قبال زنان بزهکار

یکی از موارد اغماض قضات نسبت به مجرمان زن، بهره‌مند کردن آن‌ها از نهاد ارفاقی تعلیق اجرای مجازات است. تعلیق اجرای مجازات در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲^۱ مقرر شده و مقنن این اختیار را به قاضی داده است که در جرائم تعزیری درجه سه تا هشت در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق نماید. بر این اساس، اگر مجرم فاقد شرایط تعلیق اجرای مجازات باشد، قاضی نمی‌تواند از اختیار خود برای اعمال این نهاد ارفاقی نسبت به او استفاده کند، اما در این میان توجه به برخی مصالح در مجازات زنان مجرم به نسبت مردانی که مرتکب همان بزه شده‌اند مؤثر است. در پرونده‌های مورد مطالعه نیز مواردی وجود دارد که مجرم زن به‌رغم عدم برخوردار بودن از شرایط تعلیق اجرای مجازات، از این ارفاق قانونی بهره‌مند شده و قاضی برخلاف شروط قانونی، مجرم زن را مشمول این نهاد قرار داده است. مثلاً در پرونده شماره ۲۰ مجرم زن به اتهام نگهداری چهار گرم شیشه به حداقل مجازات، یعنی دو سال حبس و سی و پنج ضربه شلاق و هشت میلیون ریال جزای نقدی^۲ محکوم شده و دارای دو سابقه مؤثر کیفری است؛ با این حال قاضی ضمن صدور رأی او را مشمول ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی نموده و مدت بیست ماه از حبس او را معلق کرده است؛ با این که یکی از شروط تعلیق اجرای مجازات این است که محکوم فاقد سابقه کیفری مؤثر باشد.

مجرم پرونده ۱۱، خانم پنجاه و پنج ساله‌ای است که جرم او مشمول مجازات بند ۳ ماده ۸ قرار می‌گیرد. قاضی ضمن صدور حکم به حداقل مجازات بند فوق یعنی سی ضربه شلاق و دو سال حبس و هشت میلیون ریال جزای نقدی، اجرای مجازات شلاق و بیست ماه از مدت حبس را معلق نموده است؛ یعنی به طور هم‌زمان، دو ارفاق نسبت به مجرم اعمال شده است؛ یکی تعیین حداقل مجازات و دیگری تعلیق

۱. «در جرایم تعزیری درجه سه تا هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق نماید...».

۲. مبالغ جزای نقدی مذکور در متن مقاله بر اساس قانون مبارزه با مواد مخدر با آخرین اصلاحات مربوط به سال ۱۳۹۶ است. هر چند مبالغ جزای نقدی مذکور در قانون مبارزه با مواد مخدر بنا بر مصوبه هیئت وزیران در اسفند ۱۳۹۹ تعدیل شده است لیکن این تغییر در زمان مطالعه اوراق پرونده و صدور احکام قضایی لازم الاتباع نبوده است.

مجازات. یکی از شرایط تعلیق اجرای مجازات، فقدان سابقه کیفری مؤثر است. مجرم این پرونده سابقه کیفری مؤثر دارد و این حال قاضی مجازات حبس و شلاق وی را معلق کرده است. اعمال دو ارفاق هم‌زمان را می‌توان بر اساس جنسیت مجرم و عائله‌مندی وی تحلیل کرد؛ چرا که مجرم در دادگاه اظهار به داشتن هفت فرزند نموده است. قطعاً وضعیت فردی و خانوادگی مجرم در ارفاق قاضی نسبت به او مؤثر بوده و شاید بتوان گفت که قاضی به دلیل وجود شرایط تخفیف، مجازات ملایم‌تری در نظر گرفته است. همچنین در پرونده ۱۷ ملاحظه می‌شود که قاضی ضمن حکم به حداقل مجازات، نصف مدت حبس را معلق نموده است. علاوه بر موارد مذکور، در پرونده ۱۰ نیز اجرای حبس تعیین شده برای متهم به مدت دو سال تعلیق شد.

بر این اساس می‌توان گفت قضات از اختیارات قانونی خود در اعمال نهادهای ارفاقی و تخفیف، بیشتر به نفع مجرمان زن استفاده می‌کنند. مبنای علت این امر در اوراق پرونده‌ها یافت نشد، اما در خلال مصاحبه با برخی کنش-گران نظام عدالت کیفری، رویکرد تساهل و تسامح نسبت به بزهکاران زن به طور کلی مورد تأیید و تصدیق قرار گرفت. به عنوان نمونه مصاحبه‌شونده ۳ در این مورد بیان می‌دارد: «شئون مجرم زن بر حکم قاضی تأثیرگذار است. اگر یک زن شلاق بخورد چه وجهه‌ای در عرف پیدا می‌کند؟ نه تنها آبروی شخصی، بلکه حیثیت خانوادگی او نیز خدشه‌دار می‌شود».

در بررسی نتایج حاصل از مقایسه پرونده‌های مجرمان مرد با زن، نکته مهم این است که زنان با این که فاقد شرایط تعلیق مجازات بودند، ولی قاضی ضمن صدور حکم آن‌ها را از این نهاد بهره‌مند نموده است و در مورد مجرمان مرد در جرائم مشابه و حتی سبک‌تر (به جز یک مورد)، هیچ بهره‌مندی از نهاد تعلیق در پرونده آن‌ها مشاهده نشد. پس در این مورد تبعیض فاحشی بین دو گروه مجرمان زن و مرد مشاهده می‌شود. نکته قابل‌ذکر این است که جنسیت مجرمان زن به‌تنهایی چنین تأثیر فاحشی بر مجازات ندارد، بلکه همراه شدن متغیر زن بودن با متغیر عائله‌مندی موجب این تفاوت در مجازات میان زنان و مردان می‌شود؛ نکته‌ای که از یک سو موید دیدگاه‌های نظری پیرامون نظریه پدرسالاری خانوادگی است و از سوی دیگر مورد تأکید مصاحبه‌شونده شماره ۷ قرار گرفته است. این شخص که وکیل دادگستری است

اظهار می‌دارد: «واقعیت این است که همیشه قضات برخورد ملایم‌تری با مجرمان عائله‌مند دارند چون همه می‌دانیم که مثلاً با اعدام پدر یا مادر یک خانواده، فرزندان آن‌ها آواره می‌شوند». همچنین مصاحبه‌شونده شماره ۴ که قاضی است این‌گونه بیان می‌کند: «معمولاً قضات با تعیین حداقل مجازات برای مجرمی که سرپرست خانواده است تلاش می‌کنند که حتی‌الامکان مانع تسری آثار نامطلوب مجازات به خانواده و وابستگان مجرم شوند؛ به خصوص برای مجرم زن».

یکی از دلایلی که برای تأثیر «زن بودن مجرم» بر فرایند تعیین مجازات از سوی مصاحبه‌شوندگان بیان شد، تفاوت‌های جسمی و روحی زنان با مردان است. مصاحبه‌شوندگان ۱، ۲ و ۳ به این دلیل اشاره نمودند. آنان بدون اشاره به تفاوت خاصی میان زن و مرد، به طور کلی، تفاوت‌های زنان با مردان را عامل تفاوت در مجازات می‌دانند. برای مثال مصاحبه‌شونده شماره ۲ در این مورد بیان داشت: «جنس زن و مرد خصوصیات منحصر به فرد و کاملاً متفاوتی با هم دارند. تفاوت‌های زیستی و روانی زنان با مردان موجب می‌شود که قضات مثلاً تمایلی به حبس کردن طولانی مدت مجرمان زن نداشته باشند».

مصاحبه‌شوندگان ۱، ۲، ۴ و ۶ در بیان دلایل مجازات ارفاقی زنان، به ضعیف بودن زنان اشاره نمودند. مثلاً مصاحبه‌شونده شماره ۱ اذعان داشت: «بدیهی است که زنان از لحاظ جسمی و روحی ضعیف‌تر از جنس مرد هستند؛ بنابراین توان تحمل حبس و سایر مجازات‌ها برای زنان دشوارتر از مردان است و قضات معمولاً این نکته را مورد نظر قرار می‌دهند». مصاحبه‌شوندگان ۲، ۴ و ۶ نیز ضمن اشاره به ضعف جسمی و روحی زنان، آنان را نیازمند حمایت‌های بیشتری از جانب سیستم قضایی می‌دانند.

۲-۲. تعیین حداقل یا کمتر از حداقل مجازات نسبت به زنان بزهکار

برخورد ارفاق‌آمیز دیگری که قضات نسبت به مجرم زن دارند این است که آن‌ها را مشمول حداقل مجازات مقرر قانونی می‌کنند و از اختیاری که برای تعیین مجازات در محدوده حداقل و حداکثر دارند به‌خوبی به نفع زنان استفاده می‌کنند. نتایج پرونده ۱۰ مؤید این مطلب است. متهم این پرونده مرتکب نگهداری هروئین

شده و مشمول بند ۴ ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر^۱ قرار می‌گیرد که قاضی به حداقل مجازات مقرر در این بند حکم داده است. با این که مجرم مرتکب ننگه‌داری میزان بالای مواد مذکور در بند ۴ ماده ۸ شده است، قاضی از اختیار خود در تعیین مجازات حداقل تا حداکثر، به نفع مجرم زن بهره برده و او را به حداقل مجازات محکوم نموده است. علاوه بر این، در پرونده ۱۷ نیز همانند پرونده ۱۰ مشاهده می‌کنیم که قاضی برای مجرم زن که مشمول بند ۴ ماده ۸ است حداقل مجازات این بند را مقرر نموده است. نکته جالب توجه این است که در اکثر پرونده‌های مورد مطالعه، زنان فاقد وکیل مدافع بودند که بتواند از آن‌ها دفاع کرده و با استدلال حقوقی تقاضای صدور حکم خفیف‌تری از قاضی داشته باشد، ولی گویا جنسیت زنان، خود نقش وکیل مدافع را برای آنان ایفا می‌کند. نکته دیگر این که، هر چند مجرم مرد نیز در مواردی مشمول حداقل مجازات قرار گرفته‌اند، ولی این ارفاق نسبت به آنان، اغلب در رابطه با مجرم مرد «جوان» صورت گرفته است یعنی متغیر «جوانی مجرم» تأثیرگذار بوده است. مورد دیگر پرونده شماره ۲ می‌باشد. مجرم پرونده مبادرت به حمل ده کیلوگرم تریاک نموده است. مجازات قانونی این جرم بر اساس بند ۴ ماده ۵ قانون مبارزه با مواد مخدر و اصلاحیه آن شصت تا دویست میلیون ریال جزای نقدی، پنجاه تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و پنج تا ده سال حبس می‌باشد اما قاضی وی را به پرداخت ده میلیون ریال جزای نقدی، یعنی کمتر از حداقل مجازات قانونی و حداقل حبس محکوم نموده است. تنها متغیر به‌دست آمده از این پرونده که می‌تواند بر نظر قاضی تأثیرگذار باشد جنسیت مجرم است. همچنین در پرونده‌های ۱۱ و ۲۰ که پیش از این مورد اشاره قرار گرفت، مجرم مشمول حداقل مجازات قانونی قرار گرفته‌اند.

۱. «هر کس هروئین، مرفین، کوکائین و دیگر مشتقات شیمیایی مرفین و کوکائین و یا لیزرژیک اسید دی اتیل آمید (ال.اس.دی)، متیلن دی اکسی مت آمفتامین (ام.دی.ام.ا. یا آکستاسی)، گاما هیدروکسی بوتیریک اسید (جی.اچ.بی)، فلونیترازپام، آمفتامین، مت آمفتامین (شیشه) و یا دیگر مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیردارویی که فهرست آن‌ها به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد را وارد کشور کند و یا مبادرت به ساخت، تولید، توزیع، صدور، ارسال، خرید یا فروش نماید و یا در معرض فروش قرار دهد و یا نگهداری، مخفی یا حمل کند با رعایت تناسب و با توجه به میزان مواد به شرح زیر مجازات خواهد شد: ... ۴- بیش از چهار گرم تا پانزده گرم، از بیست میلیون تا چهل میلیون ریال جریمه نقدی و پنج تا هشت سال حبس و سی تا هفتاد و چهار ضربه شلاق».

شرایط نامناسب دیگری که در ارتکاب جرائم مواد مخدر نقش داشته و در تعیین مجازات مورد توجه قضات قرار می‌گیرد، بی‌سرپرست یا بد سرپرست بودن زنان است. از آنجایی که در جامعه ما اکثریت زنان از جهات مختلف و از جمله از جنبه اقتصادی به مردان وابسته هستند، در صورتی که حمایت مردان را از دست بدهند از آنان به عنوان زنان بی‌سرپرست یا بد سرپرست یاد می‌شود که مساعدت‌های مالی نهادها و سازمان‌های حمایتی از این زنان بسیار ناچیز است و نمی‌تواند نیازهای اقتصادی آنان را تأمین نماید و همین مشکلات مالی و رفاهی موجب می‌گردد تا آنان مرتکب جرائمی مانند مواد مخدر شوند. مصاحبه‌شوندگان ۱، ۳ و ۷ بیان نمودند که قضات در تعیین مجازات برای این مجرمان بی‌سرپرست یا بد سرپرست بودن آنان را مورد نظر قرار داده و مجازات‌های ملایم‌تری برای آنان تعیین می‌کنند. برای مثال مصاحبه‌شونده ۷ معتقد است: «یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه زنان بی‌سرپرست و بد سرپرست هستند. این افراد به دلیل مشکلات مختلف از جمله مسائل مالی به جرائم مختلف روی می‌آورند. اکثر زنانی که مرتکب جرائم مواد مخدر می‌شوند هم بدون سرپرست هستند».

۲-۳. عدم تشدید مجازات در قبال زنان بزهکار

جامعه ایران برای حفاظت از خود به اعمال خشونت زیاد و شدت عمل در مقابل زنان نیازی نمی‌بیند. هم‌چنین کارکرد ارعابی مجازات در زنان بیش‌تر است؛ زیرا اصولاً مفهوم ترس در زنان بیش‌تر از مردان ریشه دارد و معمولاً زنان در برخورد با خشونت مجازات زودتر از مردان مرعوب می‌شوند؛ بنابراین با مجازات کمتر نیز مرعوب می‌شوند و از تکرار جرم جلوگیری می‌شود (کریمی، ۱۳۹۵: ۱۱۲). یافته‌های پرونده‌های ۱ و ۲۳ این نظر را تأیید می‌کنند. در این دو پرونده مشاهده شد که وقتی مجرم زن مشمول اشد مجازات قرار گرفته قاضی از اعمال تشدید چشم‌پوشی کرده است. گویا قضات چنین حکم و سرنوشتی را برای مجرم زن نمی‌پذیرند. گویی «جامعه نمی‌خواهد با مجازات کردن به زنان آسیب برساند و اعتقاد ندارد که زنان می‌توانند جنایتکارانه رفتار کنند؛ بنابراین آن‌ها مستحق دریافت مجازات ملایم‌تر هستند» (Cahill, 2012:18). در پرونده ۱ مجرم برای دومین مرتبه مرتکب تکرار

جرم مقرر در بند ۲ ماده ۵^۱ شده که بر اساس ماده ۶ قاضی مکلف است مجازات وی را تشدید کرده و او را به یک برابر و نیم مجازات مقرر در این بند محکوم نماید، اما حکم به چنین مجازاتی در رأی قاضی دیده نمی‌شود و هیچ اشاره‌ای به تکرار جرم نشده است. در پرونده ۲۳، متهم برای سومین مرتبه مرتکب حمل و نگهداری تریاک به میزان مذکور در بند ۳ ماده ۵ شده است که باید مقرر ماده ۶ نسبت به وی اعمال شود و به دو برابر مجازات محکوم شود اما قاضی وی را به چهل میلیون ریال جزای نقدی، پنجاه ضربه شلاق و دو سال حبس محکوم و از اعمال مقررات تکرار جرم چشم‌پوشی کرده است.

یکی دیگر از مصادیق برخورد ملایم با مجرم زن که در پرونده ۲۲ مشهود می‌باشد این است که مجرم مشمول بند ۶ ماده ۸^۲ قرار گرفته، ولی قاضی سعی دارد از عنوان فروش مواد چشم‌پوشی کند تا به هر نحو ممکن او را مشمول تبصره ۱ ماده ۸^۳ نماید تا از اعدام رهایی یابد؛ چون معمولاً زنان را جنس ضعیف و قابل‌ترحم می‌دانند که با مجازات کمتر و سبک‌تر به سرعت مرعوب شده و هدف اصلاحی مجازات نسبت به آن‌ها حاصل می‌شود و نیازی به شدت عمل در مورد آن‌ها وجود ندارد. در پرونده ۲۲، یک ترازوی آغشته به مواد مخدر و نود گرم شیشه و هروئین در منزل یک زن کشف شده است و در بازجویی‌ها، زن به تعلق مواد و ترازو به خود اقرار کرده است. همدست زن در این پرونده بیان می‌کند: «من مواد خانم را برای او می‌فروختم.» علاوه بر این شهود دیگری نیز به فروش مواد توسط زن شهادت داده‌اند. با این که اظهارات متهمان و تمامی شواهد پرونده این علم را برای قاضی به وجود آورده که متهم پرونده مبادرت به فروش مواد مخدر می‌کرده است و می‌توان زن را مباشر معنوی جرم دانست و او را به جرم فروش مواد مخدر محاکمه کرد، ولی صرفاً

۱. «هر کس تریاک و دیگر مواد مذکور در ماده ۴ را خرید، نگهداری، مخفی یا حمل کند با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد و تبصره ذیل همین ماده به مجازات‌های زیر محکوم می‌شود: ...
۲- بیش از پنجاه گرم تا پانصد گرم، پنج تا پانزده میلیون ریال جریمه نقدی و ده تا هفتاد و چهار ضربه شلاق».

۲. «بیش از سی گرم، اعدام و مصادره اموال ناشی از همان جرم».

۳. «هر گاه محرز شود مرتکب جرم موضوع بند (۶) این ماده برای بار اول مرتکب این جرم شده و موفق به توزیع یا فروش آن هم نشده در صورتی که میزان مواد بیش از یکصد گرم نباشد با جمع شروط مذکور یا عدم احراز قصد توزیع یا فروش در داخل کشور با توجه به کیفیت و مسیر حمل، دادگاه به حبس ابد و مصادره اموال ناشی از همان جرم، حکم خواهد داد».

به جرم نگهداری محکوم شده است. متهم زن در دفاع از خود بیان می‌کند: «تقاضای عفو دارم. من متأهل هستم و دارای دو فرزند هستم که بدون پدر هستند مجازات من باعث از هم پاشیدن خانواده‌ام می‌شود.» با این که میزان مواد مخدر بیشتر از سی گرم است و قاضی باید او را طبق بند ۶ ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر محکوم به اعدام کند و اتهام فروش مواد هم محرز است، قاضی در رأی خود بیان می‌دارد: «با توجه به این که نگهداری مواد مخدر توسط متهم برای بار اول بوده و موفق به توزیع یا فروش مواد نشده و مقدار مواد هم کمتر از یکصد گرم است، مستنداً به تبصره ۱ ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر به حبس ابد محکوم می‌شود.» همان‌طور که ملاحظه می‌شود قاضی سعی دارد که رفتار متهم را در محدوده تبصره ۱ ماده ۸ بگنجاند و او را از مجازات اعدام برهاند؛ به همین دلیل به اتهام فروش و توزیع مواد که بارها توسط زن و همدست او و شهود مورد اعتراف قرار گرفته توجهی نکرده است و نهایتاً به اتهام نگهداری محکوم شده است. با این که قاضی در رأی خود به جنسیت متهم اشاره‌ای نکرده است، ولی از جریان پرونده و اظهارات متهم و نوع برخورد قاضی و نهایتاً عدم پذیرش عنوان مجرمانه فروش کاملاً مشهود است که متغیر جنسیت در رأی قاضی مؤثر واقع شده است.^۱

داده‌های پرونده ۱۹ نیز قابل ملاحظه است. در این پرونده مجرم هفتاد و سه ساله مرتکب نگهداری هروئین و شیشه و آلات استعمال مواد مخدر شده و محکوم به مجازات بند ۳ ماده ۲۸ و ماده ۲۰ شده است که در این پرونده قاضی با این که اختیار تعلیق مجازات را دارد و مجرم هم به دلیل سن زیاد از شرایط تعلیق برخوردار است، ولی قاضی مجرم را از این اختیار قانونی بهره‌مند نساخته است. عاملی که احتمالاً بر ذهن قاضی مؤثر واقع شده و می‌توان از آن به عنوان متغیر فراقانونی نام برد، عضویت مجرم در گروه اقلیت فیوج است. پس ملاحظه می‌شود که هر چند داشتن جنسیت مؤنث در بهره‌مندی از ارفاق‌های متعدد مؤثر است، ولی در این مورد به خصوص،

۱. به موجب ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۰۷/۱۲، صدور حکم اعدام منوط به شرایطی از جمله سردستگی، وجود سابقه محکومیت قطعی به اعدام، حبس ابد یا حبس بیش از ۱۵ سال، استفاده از سلاح شده است. لیکن در زمان صدور رأی در پرونده مورد نظر این ماده تصویب نشده بود.

۲. «بیش از یک گرم تا چهار گرم، از هشت میلیون تا بیست میلیون ریال جریمه نقدی و دو تا پنج سال حبس و سی تا هفتاد ضربه شلاق»

عضو گروه فیوج بودن این بهره‌مندی را محدود می‌کند. به عبارت دیگر، زن مجرمی که فیوج است شانس کمتری از زن مجرمی که عضو این گروه اقلیت نیست در بهره‌مندی از ارفاق و اغماض قاضی دارد؛ چرا که باور عمومی این است قوم فیوج اقلیتی هستند که اصولاً فرهنگ‌های مجرمانه‌ای دارند که آن‌ها را از سایر اقلیت‌های قومی و مذهبی در کشور متمایز می‌کند. در واقع در رویه قضایی، قضات نوعاً نسبت به رفتارهای برخاسته از فرهنگ اعضای اقلیت واکنش منفی نشان می‌دهند و معمولاً در تصمیمات قضایی، برخورد ناعادلانه و شدیدتری با متهمان وابسته به اقلیت دارند «بیش از یک گرم تا چهار گرم، از هشت میلیون تا بیست میلیون ریال جریمه نقدی و دو تا پنج سال حبس و سی تا هفتاد ضربه شلاق» (هوشیار، ۱۳۹۳: ۵).

به عقیده مصاحبه‌شوندگان، دیدگاه دیگری که نسبت به زنان وجود داشته و موجب عدم تشدید مجازات آنان می‌شود «عدم لزوم شدت عمل برای اصلاح مجرمان زن» است. از دیدگاه جرم‌شناسان، زنان به دلیل وضعیت روانی شکننده‌تر و روحیه لطیف‌تر در برابر خاصیت اصلاحی مجازات‌ها سریع‌تر واکنش نشان می‌دهند و اعمال مجازات‌های خفیف‌تر نیز برای اصلاح آن‌ها مؤثر است (کی‌نیا، ۱۳۷۳: ۵۶۴). هم‌چنین جامعه از جانب زنان احساس خطر کمتری می‌کند، زیرا آن‌ها را در دست زدن به شرارت‌های مهم و بزرگ قادر نمی‌داند. در عمل نیز حالت‌های خطرناکی که زنان در جامعه ایران از خود به نمایش می‌گذارند کم‌تر از نمونه‌های مشابه در مردان است» (مخصوصی، ۱۳۸۶: ۲۸). مصاحبه‌شوندگان اظهار داشتند کارکرد اصلاحی مجازات‌ها در رابطه با مجرمان زن، سریع‌تر محقق می‌شود و برای رسیدن به هدف اصلاحی مجازات زنان، شدت عمل چندانی لازم نیست. مثلاً مصاحبه‌شونده شماره ۹ بیان داشت: «برای اصلاح زنان مجرم مجازات‌های شدید و سنگین لازم نیست. زنان با توجه به روحیاتی که دارند هم زودتر مرعوب می‌شوند و هم انتظار می‌رود که سریع‌تر اصلاح شده و مرتکب تکرار جرم نشوند. بدیهی است که اکثریت زنان به دلیل ترس درونی شان با مجازات‌های خفیف‌تر هم اصلاح می‌شوند.» مصاحبه‌شوندگان شماره ۲ و ۸ نیز به این دلیل اشاره نمودند. بنابراین وجود چنین دیدگاه‌هایی نسبت به زنان است که باعث می‌شود قضات در برخورد با مجرمان زن با ارفاق و احتیاط بیشتری به اعمال مجازات بپردازند و بکوشند تا حد امکان از لطمه خوردن زنان بر اثر مجازات‌های سنگین پیشگیری نمایند.

برآمد

۱- قضات در مواجهه با بزهکاران زن که مرتکب جرائم مواد مخدر می‌شوند نوعی تبعیض مثبت را اعمال می‌کنند، برخورد ملایم‌تری نسبت به آنان دارند و در شرایط مشابه با بزهکاران مرد، آن‌ها را بیشتر از مردان مشمول نهادهای ارفاقی از جمله تعلیق اجرای مجازات قرار می‌دهند، حکم به حداقل مجازات می‌دهند و مجازات آنان را تشدید نمی‌کنند. همچنین سعی در تغییر عنوان مجرمانه برای شمول مجازات کمتر نسبت به زنان دارند و از اختیارات قضایی خود در فردی کردن مجازات‌ها بیشتر به نفع مجرمان زن استفاده می‌کنند.

۲- مصاحبه‌شوندگان این تأثیرگذاری را ناشی از سه دلیل می‌دانند: نخست، تفاوت‌های جسمی و روحی زنان با مردان؛ در تعیین مجازات برای مجرمان زن این واقعیت مورد توجه قضات قرار می‌گیرد که میان زنان و مردان تفاوت‌های اساسی وجود دارد و این تفاوت‌ها، ضرورت مجازات‌های افتراقی را ایجاد می‌کند؛ دوم، قرار گرفتن زنان در شرایط نامناسب است که از جمله این شرایط نامناسب، مجبور شدن زنان به تبعیت از دیگران در ارتکاب جرم است. در جامعه کنونی، زنان از ابعاد مختلف به مردان وابسته هستند در وضعیت‌های مختلف نیز خواه ناخواه از مردان تبعیت می‌کنند. وضعیت نامناسب دیگری که زنان را به سمت جرائم مواد مخدر سوق می‌دهد این است که آنان به عنوان طعمه و ابزار ارتکاب جرم به این جرائم ورود پیدا می‌کنند. در مواردی نیز بی‌سربست یا بدسربست بودن زنان موجب می‌شود که آنان جهت تأمین هزینه‌های زندگی خود مرتکب جرائم مواد مخدر شوند؛ سوم، در جامعه کنونی دیدگاه‌ها و انتظارات متفاوتی نسبت به زنان وجود دارد؛ برخی از این دیدگاه‌ها زنان را افرادی قابل احترام می‌داند که باید شأن و آبروی آنان حفظ شده و تا حد امکان مورد حمایت جامعه قرار بگیرند. دیدگاه دیگر نیز زنان را موجودات ضعیفی می‌داند که مجازات‌های شدید نسبت به آنان امری غیر اخلاقی محسوب می‌شود. دیدگاه دیگر نیز به بیان عدم لزوم مجازات‌های شدید و سنگین برای اصلاح مجرمان زن اشاره دارد.

۳- یافته‌های پژوهش حاضر بیشتر مؤید دیدگاه «جوانمردی/ پدرسالاری» است. بر اساس نظریه جوانمردی، نظام عدالت کیفری با زنان جوانمردانه و مبتنی بر

تساهل کیفری رفتار می‌کند و زنان در مقایسه با هم‌متایان مذکر خود محکومیت‌های سبک‌تری دریافت می‌کنند. نگرش نظریه جوانمردی به زنان، مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی نسبت به زنان است که آن‌ها موجوداتی ضعیف، منفعل و وابسته هستند. به دیگر سخن، کلیشه‌های فرهنگی در مورد جنسیت منجر به مجازات ترجیحی مجرمان زن می‌شود. این کلیشه‌ها یک دیدگاه جنسیتی را ایجاب می‌کنند که زنان در مقایسه با مردان ضعیف و منفعل‌تر بوده و بنابراین به مردان برای امنیت و رفاه خود وابسته هستند. این دیدگاه به انضمام نظریه پدرسالاری در ساحت نظام عدالت کیفری، گویای آن است که زنان به جای مجازات، نیازمند حمایت از جانب سیستم قضایی هستند. نقش مردان در نظام عدالت کیفری این است که مردان باید از زنان در برابر خطر و آسیب محافظت کنند. در نتیجه می‌توان گفت به دلیل بافت سنتی جامعه ایران، به‌نوعی دیدگاه‌های نظریه جوانمردی/ پدرسالاری، پدرسالاری خانوادگی و وابستگی در مورد زنان متهم به جرائم حوزه مواد مخدر در نظام عدالت کیفری ایران نیز حاکم است که این دیدگاه‌ها خود به نوعی از کلیشه‌های جنسیتی ناشی می‌شوند. نکته قابل ذکر آن است که در پژوهش حاضر یافته‌هایی مبنی بر ضرورت شدت عمل نسبت به بزهکاران زن که در نظریه زن شرور از آن یاد می‌شود به دست نیامد.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * اعتمادی فرد، مهدی و جعفری، فاطمه (۱۳۹۶)، «تفاوت آراء قضات در سرقت خشن: نقش زمینه‌های اجتماعی متهمان»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره هشتم، شماره ۱.
- * الهام، غلامحسین و کریمی، مهدی (۱۳۹۴)، «تأثیر عوامل فراقانونی و قانونی خاص بر تفاوت آراء در تعیین مجازات قضایی در جرائم مشابه»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۲، شماره ۴ و ۵.
- * برنارد، تامس و دیگران (۱۳۹۲)، جرم‌شناسی نظری و ولد، برگردان: علی شجاعی، چاپ نخست، تهران: دادگستر.
- * خداوردی، حسن (۱۳۹۵)، «متدولوژی پژوهش کیفی»، ره‌آورد سیاسی، شماره ۴۸.
- * رشیدی، احمد و براتی، مریم (۱۳۹۵)، «بررسی وضعیت زنان زندانی و روش‌های بازپروری آن‌ها»، پژوهشنامه زنان، سال هفتم، شماره ۳.
- * رنجبر، هادی و دیگران (۱۳۹۱)، «نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی: راهنمایی برای شروع»، دانشگاه علوم پزشکی ارتش، سال دهم، شماره ۳.
- * ساکیانی، زهرا و واعظی، عباس (۱۴۰۱)، «اثرسنجی سوگیری‌های شناختی بر کیفیت عدالت در تصمیم‌گیری قضات دادگاه‌های کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۹.
- * صانعی، پرویز (۱۳۴۷)، «تأثیر عوامل شخصی در رأی قضات»، کانون وکلا، شماره ۱۰۹.
- * عارفی، مرتضی (۱۳۹۶)، مداخله نهادهای عدالت کیفری نسبت به متهمان فقیر، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- * علوی حسینی، محمدتقی (۱۳۸۹)، متغیرهای فراقانونی مؤثر بر آراء کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- * کاظم‌پور، ثنا و فرجیها، محمد (۱۴۰۱)، «تبیین نظری تأثیر جنسیت بر تعیین مجازات مجرمان مواد مخدر؛ مطالعه تطبیقی ایران و آمریکا»، مجله حقوقی

دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۷.

* کریمی، مهدی (۱۳۹۵)، «پژوهش میدانی تأثیر جنسیت زن در تعیین مجازات کیفری؛ مطالعه موردی دادگاه‌های کیفری مشهد ۱۳۹۲»، پژوهش‌نامه زنان، سال هفتم، شماره ۲.

* کی نیا، مهدی (۱۳۷۳)، *مبانی جرم‌شناسی*، تهران: دانشگاه تهران.

* محمودی کاردگر، مریم (۱۳۹۵) «تحلیل سفر به عنوان مکانیزم تغییر در زندگی زنان: مطالعه موردی زنان تهران امروز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، کاشان: دانشگاه کاشان.

* مخصوصی، خدیجه (۱۳۸۶)، تأثیر جنسیت مجرم بر صدور قرارهای تأمینی و احکام کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.

* مهر، نسرين (۱۳۸۶)، «کیفر و چگونگی تعیین آن در فرآیند کیفری انگلستان؛ با تکیه بر کارکردهای کیفر»، تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵.

* نئوندورف، کمبرلی.ای، (۱۳۹۵)، *راهنمای تحلیل محتوا*، برگردان: حامد بخشی، چاپ نخست، مشهد: جهاد دانشگاهی.

* هوشیار، مهدی (۱۳۹۳)، *موقعیت اقلیت‌ها در نظام عدالت کیفری ایران*، رساله دکتری رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

ب. انگلیسی

* Bickle Gayle S., Peterson, Routh D. (1991). "The Impact of Gender-Based Family Roles on Criminal Sentencing", *Social Problem*, Vol. 38, No. 3.

* Brewster, D, (2002), "Legal and Extra Legal Variables in Sentencing Outcomes: The Effect of Race and Gender", A Dissertation University of Oklahoma.

* Cahill, S, (2012), "Gender and Sentencing: A Canadian Perspective", A Thesis presented to The University of Guelph.

* Crew, Keith B, (1991), "Sex differences in criminal sentencing: Chivalry or patriarchy?", *Justice Quarterly*, 8.

- * Daly, Kathleen (1987), **“Structure and Practice of Familial-Based Justice in a Criminal Court”**, Law and Society Review, 21.
- * Daly, Kathleen, Bordt, Rebecca L. (1995). **“Sex effects and sentencing: An analysis of the statistical literature”**. Justice Quarterly 12.
- * Doerner, J & Demuth S, (2014), **“Gender and Sentencing in the Federal Courts: Are Women Treated More Leniently?”**, Criminal Justice Policy Review, Vol. 25(2).
- * Franklin, Courtney and Noelle Fearn (2008), **“Gender, Race and Formal Court Decision-Making Outcomes: Chivalry/Paternalism, conflict theory or gender conflict?”**, Journal of Criminal Justice, 36.
- * Griffin, Timothy, Wooldredge, John. (2006). **“Sex-based disparities in felony dispositions before versus after sentencing reform in Ohio”**. Criminology 44.
- * Hartley, Richard D and Kwak, Dae-Hoon and Park, MiRang and Lee, Min-Sik, (2011), **“Exploring Sex Disparity in Sentencing Outcomes: A Focus on Narcotics Offenders in South Korea”**, International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology, 55.
- * Kruttschnitt, Candace (1982a), **“Women, Crime and Dependency: An Application of the Theory of Law”**, Criminology, 19.
- * Kruttschnitt, Candace (1982b), **“Respectable Women and the Law”**, Sociological Quarterly, 23.
- * Kruttschnitt, Candace (1984), **“Sex and Criminal Court Dispositions: The Unresolved Controversy”**, Research in Crime and Delinquency, 21.
- * Kruttschnitt, Candace, Savolainen, Jukka (2009). **“Ages of Chivalry,**

Places of Paternalism”, European Journal of Criminology, Volume 6 (3).

* Nagel, I. and Hagan, J. (1983). **“Gender and crime: Offense patterns and criminal court sanctions”**. In N. Morris and M. Tonry (Eds) Crime and justice. Volume IV, 91–144. Chicago, IL: University of Chicago Press.

* Pierce, Mari. (2023). **“Gender disparities in sentencing: a theoretical approach”**, Perceptions of Female Offenders, Vol 2 .

* Steffensmeier, Darrell, Kramer, John, Streifel, Cathy. (1993). **“Gender and imprisonment decisions”**. Criminology, 31.

* Steffensmeier, Darrell and Ulmer Jeffery and Kramer, John, (1998). **“The interaction of race, Gender and Age in Criminal Sentencing: The Punishment Cost of Being Young, Black and Male”**, Criminology, Volume 36.

* Sharp, F. Susan, Braley, Adrienne, Marcus-Mendoza, Susan (2000), **“Focal Concerns, Race and Sentencing of Female Drug Offenders”**, Free Inquiry in Creative Sociology, Volume 28, Number 2.

* Tillyer, Rob, Hartley, D. Richard, Ward, T. Jeffery (2015), **“Differential Treatment of Female Deffendants”**, Criminal justice and Behavior, Vol. 42, No.7.